

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این اشکالی که مرحوم آخوند خراسانی بر مرحوم شیخ انصاری وارد کردند است. مرحوم شیخ در اقل و اکثر ارتباطی معتقدند که علم اجمالی انحلال پیدا می‌کند و بعد از انحلال نسبت به اقل تنجّز مسلّم است و ترك اقل موجب عقاب است. اما نسبت به اکثر تنجّز مشکوک است. لذا اقل را باید اتیان کنیم و در اکثر برائت جاری کنیم. مرحوم آخوند دو اشکال کردند و يك اشکالی را هم از مرحوم اصفهانی اضافه کردیم که قدر جامع این سه اشکال و آن نقطه محوری این سه اشکال این است که اگر اقل بخواید منجّز باشد آن هم علی نحو الإطلاق اطلاق تنجّز در اقل متوقف است بر تنجّز اکثر. اگر اکثر منجّز نباشد ما نمی‌توانیم بگوئیم اقل منجّز مطلقاً، اعم از اینکه واجب نفسی باشد یا غیری؟ آن وقت چطور بعد از انحلال می‌خواهیم به این نتیجه برسیم که اکثر منجّز نیست. این چه انحلالی است که قبل الانحلال اکثر منجّز است و بعد الانحلال اکثر منجّز نیست. همی اشکال و محور اشکال بر همین دور می‌زند که چطور انحلال به این نتیجه می‌رساند که اکثر منجّز نباشد در حالی که تنجّز اقل بر اکثر توقف دارد.

جواب برخی علما به اشکال مرحوم آخوند

عرض کردیم که بزرگان در مقام جواب از مرحوم آخوند برآمدند، سه جواب را مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه نقل کردند و خودشان مورد ایراد و اشکال قرار دادند و يك جواب چهارمی را هم خودشان بیان کردند و چون بحث مهم و دقیق است اینجا مناسب است که این سه جواب را اول نقل کنیم و اشکال مرحوم اصفهانی را هم به این سه جواب ذکر کنیم، بعد ببینیم خود مرحوم اصفهانی چه راه حلی را پیشنهاد می‌کند و مرحوم اصفهانی در نهایت می‌خواهد از شیخ انصاری دفاع کند و اثبات کند که در اقل و اکثر ارتباطی انحلال وجود دارد، منتهی به همان تعبیری که خود ایشان بیان کردند که مراد انحلال من حیث التّجّز است نه انحلال من حیث الوجوب و می‌خواهند بگویند شیخ انصاری مرادش انحلال از حیث تنجّز است. بگوئیم تنجّز در عقل مسلم است اما در اکثر مشکوک است، ببینیم آیا این حرف را ایشان می‌تواند اثبات کند یا در نهایت باید بگوئیم اشکال مرحوم آخوند بر شیخ وارد است و انحلال اقل و اکثر ارتباطی نداریم.

جواب اول

اولین جواب را از مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی نقل می‌کند که در این نهایت الدرایه‌ای که ما داریم، در پاورقی نوشته که مرحوم میرزا رساله‌ای در احکام خلل در نماز دارد، این رساله‌ی میرزا در آخر تعلیقه مکاسب میرزا چاپ شده است. میرزای شیرازی می‌فرماید ترك اکثر سه فرض دارد، شما که الآن علم اجمالی دارید نماز نه جزء است یا ده جزء، اگر بگوئیم ترك الأكثر، این ترك الأثر سه فرض دارد. فرض اول این است که اکثر را ترك کنید به اینکه آن جزء مشکوک را فقط ترك کنید، یعنی ترك اکثر

مستند باشد به ترك آن جزء مشكوك. يعني آن جزء دهم را فقط نياوريد. فرض دوم اينكه اكثر را ترك كنيد به ترك الأقل، يعني آن نه جزء را نياوريد، وقتي آن نه جزء را نياوريد اكثر هم نمي آيد. فرض سوم اينكه اكثر را ترك كنيد مستنداً إلي ترك المجموع، اصلاً نه نه جزء را بياوريد و نه جزء دهم را بياوريد.

ميرزاي شيرازي مي فرمايد شيخ انصاري كه مي گويد اكثر منجز نيست بعد الانحلال و اگر منجز نباشد شما مي توانيد اكثر را ترك كنيد آن فرض اول است. يعني «إذا كان ترك الأكثر مستنداً إلي ترك الجزء المشكوك» مي فرمايد اگر شما اكثر را اينطور ترك كنيد اينجا معذوريد و عقابي ندارد و تنجزي در كار نيست. اما فرض دوم اين است كه يك كسي نه جزء را نياورد اما فقط جزء دهم را بياورد، اينجا هم باز اكثر ترك شده، فرض سوم نه نه جزء را بياورد و نه جزء دهم را. ميرزاي شيرازي مي گويد در اين دو فرض دوم و سوم اكثر وقتي اين چنين ترك مي شود، شما معذور نيستيد.

نتيجه اين مي شود كه ميرزا مي فرمايد بين اين دو مطلب منافاتي وجود ندارد؛ دو تا مطلب اين است كه اولاً بگوئيم ترك الأكثر موجبٌ للمعذورية، ثانياً ترك الأكثر غير موجبٌ للمعذورية. دو تا مطلب اين است كه بگوئيم ما در ترك اكثر معذوريم و معذور نيستيم. مي فرمايند اينها منافات ندارد، اگر ترك الأكثري باشد كه فقط در ضمن ترك جزء مشكوك است ما معذوريم، عقاب ندارد. اگر هم در واقع اين جزء دهم واجب باشد اما الآن نسبت به جزء دهم تنجزي وجود ندارد. اكثرني كه مستند به اين جزء دهم باشد. اما اينكه مي گوئيم ترك اكثر را معذور نيستيم، نسبت به آن فرض دوم و سوم است، اگر ترك اكثر مستند باشد به ترك الأقل فقط، يا اقل و آن جزء مشكوك با هم.

به عبارت ديگر مرحوم ميرزا مي فرمايد اين مقدمه كه تنجز الأقل متوقفٌ علي تنجز الأكثر، کدام اكثر است؟ اكثر فرض دوم و سوم است. اينكه بعد از انحلال مي گوئيم اقل منجز است و ترك اقل عقاب دارد اما اكثر منجز نيست، اين اكثر فرض اول است، لذا اصلاً تنافي وجود ندارد. خُلف لازم نمي آيد، خُلف زماني لازم مي آيد كه اين اكثرني كه بعد از انحلال مي گوئيم منجز نيست همان اكثرني باشد كه قبل از انحلال است، در حالي كه ما مي گوئيم اكثر قبل از انحلال، مي گوئيم تنجز اقل توقف بر او دارد، آن اكثرني است كه به مجموع تعلق پيدا كند، اكثرني است كه اقل هم در ضمن آن باشد! اين اكثرني كه بعد از انحلال مي گوئيم تنجز ندارد، اكثر در ضمن جزء مشكوك است.

اشكال به جواب اول

مرحوم اصفهاني در جواب مي فرمايد درست است، اين جواب اشكال آخوند را حل كرد اما آن اشكالي كه ما اضافه كرديم را حل نكرد. در ذهن شريفان هست كه مرحوم اصفهاني اول در تقويت اشكال آخوند اين اشكال سوم را هم مطرح کرده و آن اين بود كه شما اگر بعد از انحلال در اكثر برائت جاري كرديد نتيجه اين مي شود در اقل ديگر چيزي به نام وجوب غيري نداريم. چون وقتي ذي المقدمه اش از بين برود ديگر چيزي به نام مقدمه معنا ندارد. در اقل وقتي ما داريم علم اجمالي را توضيح مي دهيم مي گوئيم علم اجمالي داريم بأن الأقل واجبٌ إما بالوجوب النفسي، اگر فقط خودش به تنهائي واجب باشد «و إما بالوجوب الغيري» اگر اكثر واجب باشد، علم اجمالي از اينجا شروع مي شود. اصفهاني به شيخ مي فرمايد شما كه ادعاي انحلال مي كنيد، اشكال اين است كه بعد از انحلال اصالة البرائة را در اكثر جاري مي كنيد. اصالة البرائة را كه در اكثر جاري كرديد در اقل ما مي مانيم و يك احتمال وجوب نفسي، يعني ديگر چيزي به نام وجوب غيري ندارد، چرا؟ براي اينكه در ذي المقدمه اش برائت جاري كرديد، پس اقل چيزي به نام وجوب غيري ندارد. ما مي مانيم و وجوب نفسي اقل؛ آن وقت اصفهاني فرمود اين وجوب نفسي آيا احتمالي است يا يقيني؟ احتمالي است، چون از اول مي گفتيم يا اقل واجب است يا اكثر، اين احتمالي است. احتمالي كه شد در وجوب نفسي اقل هم برائت جاري مي كنيم، پس اصفهاني فرمود انحلال مستلزم تجويز مخالفت قطعيه است. اينجا گويا مرحوم اصفهاني به ميرزاي شيرازي - آن طوري كه ما از عبارت اصفهاني استفاده مي كنيم - مي خواهند بفرمايند اين جواب

شما، دو اشکال مرحوم آخوند را حل می‌کند اما این اشکالی که ما کردیم را حل نمی‌کند، شما بعد از اینکه برائت جاری کردید فقط احتمال وجوب نفسی اقل باقی می‌ماند و در این وجوب نفسی احتمالی هم اصالة البرائة جاری می‌کنیم در نتیجه شما باید قائل به جواز مخالفت قطعیه بشوید. اصفهانی می‌فرماید این جواب شما خُلف را حل می‌کند و اشکال دوم آخوند را هم حل می‌کند اما اشکال ما را حل نمی‌کند، اشکال ما این است که ما می‌گوئیم اگر شما انحلالی‌ها در اکثر برائتی شدید و برائت جاری کردید اکثر کنار می‌رود، اکثر که کنار می‌رود دیگر ما احتمال وجوب غیری در اقل نمی‌دهیم، چون اکثر ذی‌المقدمه است و از بین رفته، فرض این است که این اقل مقدمه‌ی چیز دیگری هم نیست که بخواهد واجب باشد به وجوب غیری، پس فقط احتمال وجوب نفسی‌اش باقی می‌ماند، این هم با برائت جاری کنید، برائت که جاری کردید موافقت قطعیه لازم می‌آید.

مرحوم اصفهانی در جواب مرحوم میرزای شیرازی می‌فرماید «إنَّه بعد نفي العقاب علي ترك الأكثر بترك الجزء المشكوك المقوم للأكثر الموجب لمقابلته مع الأقل بحده» اینجا الفاظ است، یعنی وقتی که شما گفتید اکثر در ضمن جزء مشکوک ترکش عقاب ندارد، بعد از این ما واجب نفسی نداریم که «يترتب العقاب علي تركه إلا الأقل بحده» فقط واجب نفسی در ضمن اقل باقی می‌ماند «و هو محتمل لا مقطوع به» این هم در حدّ احتمال است، شما قطع به او ندارید، وقتی در حدّ احتمال است اینجا دیگر تصریح نمی‌کند، می‌خواهد بفرماید پس فقط اشکال سوم ما را نتوانستید جواب بدهید، با این بیان‌تان اشکال اول و دوم آخوند را جواب دادید اما اشکال ما را جواب ندادید.

ارزیابی

جوابی که ما از اصفهانی می‌گوئیم اینکه شما اصالة البرائة عن الأكثر جاری کردید احتمال وجوب غیری در اقل هنوز منتفی نشده، چون شما هنوز احتمال وجوب اکثر بحسب الواقع را می‌دهید، اصالة البرائة احتمال را از بین نمی‌برد، يك وقتی هست که شما می‌گوئید بعد از اصالة البرائة یقین داریم که اکثر در واقع واجب نیست آن وقت نتیجه‌اش این است که در اقل دیگر احتمال وجوب غیری نمی‌دهید، اما اصالة البرائة می‌گوید به حسب ظاهر بر شما اکثر واجب نیست، در مقام عمل لازم نیست بیاورید، اما هنوز احتمال وجوب واقعی اکثر هست و این احتمال به این معناست که اقل ممکن است به عنوان الوجوب الغیری واجب باشد، لذا بعد از اجرای برائت در اکثر هنوز در مورد اقل می‌گوئیم ممکن است یا واجب نفسی باشد یا غیری، فقط منحصر به واجب نفسی نمی‌شود تا ما بخواهیم اصالة البرائة را در او جاری کنیم و مسئله‌ی مخالفت قطعیه لازم بیاید.

جواب دوم

مرحوم اصفهانی می‌فرماید جواب دوم جوابی است که بعض سادة الاعلام بیان کرده اند، در ذهنم هست که مرحوم سید فشارکی را می‌خواهد بگوید، جواب چیست؟ مرحوم فشارکی فرموده است که در دفاع از شیخ ما نسبت به ترك الأقل مأمّن نداریم اما نسبت به ترك الأكثر مأمّن داریم. به عبارت دیگر ما اینجا که علم اجمالی داریم بین الأقل و الأكثر هم احتمال وجوب اقل را می‌دهیم و هم احتمال وجوب اکثر را. معنایش این است که اگر اقل را ترك کنیم احتمال عقاب هست، اگر اکثر را هم ترك کنیم احتمال عقاب هست. اما احتمال عقاب در ترك اقل يك ضمیمه‌ای دارد و آن عدم الأمن من العقاب است، یعنی ما مأمّن نداریم، اگر اقل را ترك کردیم در واقع هم اقل واجب باشد، شارع اینجا در مقابل این احتمال عقاب مأمّن برای ما نیاورده، اما در اکثر، ترك الأكثر و احتمال العقاب بسبب ترك الأكثر مأمّن دارد، مأمّنش اصالة البرائة است. شما نسبت به اقل که نمی‌توانید اصالة البرائة جاری کنید ولي نسبت به اکثر می‌توانید، پس در اکثر مأمّن هست، مأمّن که باشد دیگر این احتمال عقاب در اکثر و ترك اکثر به درد نمی‌خورد اما در ترك الأقل عقاب مأمّن ندارد. عبارت دیگری که مرحوم سید فشارکی دارد این است که «احتمال

ترتّب العقاب علي ترك الأقل مع عدم ما يوجب الأمن منه كاف في الزام العقل بوجوب الإتيان به».

اشكال به جواب دوم: مرحوم اصفهاني در جواب از فشاركي مي‌فرمايد مجرد احتمال وجوب أقل مستلزم احتمال عقاب نيست، تا شما بگوئيد اقل به حكم عقل الزامي مي‌شود. ايشان همين مقدار را بيان مي‌كند يعني عمده جواب و عمده مطلبش همين است كه مي‌فرمايد شما مي‌گوئيد تا احتمال وجوب اقل را داديم احتمال وجوب اقل مساوي است با احتمال عقاب؛ احتمال عقاب هم كه آمد، عقل مي‌گويد حالا مأمن وجود ندارد آيا لازم است بياوريد؟ نه! ما اين ملازمه را قبول نداريم. مجرد احتمال وجوب مستلزم احتمال عقاب نيست.

عمده اين است كه مرحوم فشاركي مي‌فرمايد اينكه عقل حكم به الزام مي‌كند كه اقل را بياوريم، فقط به ملاك احتمال وجوب اقل است، چون احتمال وجوب مساوي است با احتمال عقاب، احتمال عقاب با عدم مأمن كافيست در اينكه عقل حكم به الزام كند. مرحوم اصفهاني روي همين خط مي‌كشد و مي‌فرمايد اين حكم عقل به الزام منشأش مجرد احتمال اقل نيست بلكه اين احتمال اقل مقترن است به احتمال اكثر، يعني اين اقتران مسئله را در اينجا تثبيت مي‌كند و الا همينطور من احتمال بدهم يك چيزي واجب است، مي‌گويد فايده‌اي ندارد. احتمال اقلي كه مقترن است به احتمال وجوب اكثر اين موضوع براي حكم عقل به الزام است نه فقط احتمال الاقل فقط.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين